

نقش شیعیان در دستگاه قضا در عصر اول عباسی

محمد مرادی کانی باغی^۱

^۱ دانش آموخته سطح سه حوزه علمیه قم

چکیده

دوران خلافت عباسی در تمدن اسلامی به لحاظ کشور داری و سیاسی از اعتبار و ارزش خاصی برخوردار است. این دوران یکی از طولانی ترین دوران های سلسله حکومت های اسلامی است. در میان مسلمانان یکی از دولت هایی که دارای بیشترین وسعت قلمرو است حکومت عباسی است. هر چند در بیشتر عمر این حکومت خلفا از قدرت چندانی برخوردار نبودند، و امرا و سلاطین به نام آنان حکومت می کردند. در این میان شیعیان که قشر فرهیخته جامعه بودند در اداره ی حکومت پنهانور عباسی سهمی وافر داشتند. در عصر اول عباسی دولتمردان شیعی زیادی زمام امور را به دست گرفته از جمله خاندان یعقوبی، آل یقطین، خاندان بزیع، ابوعبدالله شریک بن عبدالله نخعی، از فقهای برجسته شیعی بود که در عصر اول عباسی در زمان حکومت مهدی عباسی متصدی منصب قضاوت در کوفه شد و وی در دوران خلافت منصور دوانیقی، دومین خلیفه عباسی به قضاوت اهواز منصوب گردید، نخعی نسبت به امام علی (ع) و خاندان اهل بیت علیهم السلام ارادت فراوان و نسبت به بنی امیه بغض فراوانی داشت، او به هوشمندی مشهور بود و در قضاوت عدالت می ورزید. این مقاله که با عنوان نقش شیعیان در قضاء در عصر اول عباسی (۱۳۲-۲۳۲هـ) نوشته شده گامی است در جهت شناسایی نقش شیعیان در دستگاه قضا که در خلافت عباسی حضور داشته و تأثیری که می توانستند در بسط عدالت در جامعه و اندیشه عدالت و عدالت خواهی داشته باشند. با این اهمیت که غالباً بررسی های تاریخی و نوشته های مورخان با محوریت اهل سنت صورت گرفته و به موجودیت تشیع کمتر توجه شده است. این پژوهش بر آن است که با روش تاریخی و بررسی اسناد و مدارک بجای مانده در منابع تاریخی و حدیثی و فقهی، نقش شیعیان در دستگاه قضا را در عصر اول عباسی مورد بررسی قرار دهد.

واژه های کلیدی: دستگاه قضا، شیعه، عصر عباسی، قاضی، قضاوت.

۱. مقدمه

در دوره خلافت عباسیان زمینه جدایی نهاد قضا از دیگر نهادها - به ویژه قوای اجرایی و نظامی - فراهم شد. استقلال این نهاد در دوره فرمانروایی منصور (دومین خلیفه عباسی) بیش از هر زمانی اهمیت یافت. از این رو، منصور به جدایی و استقلال این نهاد از سایر نهادهای حکومتی نظر داشت. یعقوبی می‌نویسد: «منصور دوانیقی نخستین خلیفه عباسی است که بر شهرها قاضی گمارد.»^۱ او با بنیان گذاردن منصب جدیدی که عهده دار امور قضایی بود و قاضی القضات نامیده می‌شد، تحولی بنیادین در نهادینه کردن امر قضاوت ایجاد کرد. منصور عباسی اولین خلیفه‌ای بود که به انتصاب قضات همت گماشت و بر شهرهای بصره و کوفه و خراسان قضاتی فرستاد. به استناد سخن یعقوبی پیش از منصور انتخاب قضات توسط اصحاب معاون صورت می‌گرفت. کان‌یولیهام اصحاب المعاون از این سخن یعقوبی برداشت نمی‌شود که تا قبل از منصور قضاتی از جانب خلیفه به شهرها راهی نمی‌شدند، بلکه در مقام بیان این امر است که انتخاب قضات توسط شخص خلیفه صورت نمی‌گرفت. قضات او عبارت بودند از: عثمان بن عمر تیمیمی، ویحیی بن سعید انصاری سپس عبدالله بن صفوان جمحی، و بر کوفه شریک بن عبدالله نخعی، و بر بصره عمر بن عامر سلمی و سوار بن عبدالله عنبری؛ و قاضی او در مصر عبدالله بن لهیعه حضرمی بود. با این حال محافل فقهی از لحاظ نظری در قضاوت به دیده رضایت نمی‌نگریستند و بحث در جایز بودن یا نبودن پذیرش قضاوت تا قرن چهارم ادامه داشت.^۳

افزون بر این، در میان قضات این دوره قاضیان دانشمند، شجاع و پرهیزکاری نیز وجود داشتند که حتی شخص خلیفه، وزیر و یا امیر را به دادگاه احضار می‌کردند. برای نمونه، قاضی محمد بن عمران طلحی، از دادرسانی بود که منصور خلیفه مقتدر و مغرور عباسی را در شهر مدینه به دادگاه فراخواند و علیه او حکم صادر کرد.^۴ نمونه‌ای دیگر از این دست، داوری ابویوسف در عصر هارون الرشید بود که شهادت فضل بن ربیع، وزیر خلیفه را نپذیرفت. چون خلیفه سبب رد شهادت را از قاضی پرسید، پاسخ داد: من خود از فضل شنیده‌ام که او خویش را بنده خلیفه می‌خواند. این امر از دو فرض بیرون نیست: او در اظهار خویش یا راست‌گوست، یا دروغ‌گو. اگر راست گفته باشد، به رأی من شهادت بردگان مسموع نیست، اما اگر دروغ گو باشد، او فاسق است و شهادت فاسق پذیرفتنی نیست.^۵

در عصر اول عباسی تعداد افراد زیادی در قلمرو عباسیان اشتغال به قضاوت داشتند اما چون مذهب رسمی کشور اهل سنت بود، تعداد قضات شیعی بسیار اندک می‌باشد. پس از تثبیت خلافت عباسیان نظام قضایی، برگرفته از فرهنگ ایرانی، به روشی جامع روی آورد و منصب قاضی القضات که مشابه مقام موبدان موبد در عصر ساسانی بود، برای انتخاب قضات ولایات مختلف و نظارت بر کار آنها در سراسر قلمرو خلافت عباسیان شکل گرفت.^۶

۲. قضا در دوره نخست عباسی

در عصر اول خلافت عباسیان، در نهاد قضایی تغییرات بسیاری پدید آمد و قضات از جایگاه و مقام والایی در دستگاه خلافت و همچنین در جامعه برخوردار شدند. سیاست دستگاه خلافت عباسیان توسط قاضیان وضع و تصویب می‌شد. تغییر و تحولات سازمان قضا در این عصر در مقایسه با امویان ناشی از تفاوت حیات سیاسی است که می‌توان گفت: گستردگی سرزمینها و تنوع اقوام و اینکه خلیفه وقت بتواند بر این سرزمینها اعمال نفوذ کند و گاه به خاطر ضعف جسمی خلیفه ظاهرا چیزی به نام تقسیم کار در این دوره به وجود آمده بود، در نتیجه منصب قضا اهمیت ویژه‌ای یافت. خلفای بنی عباس در سازمان قضایی از حکومت

۱. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۸۹.

۲. همان.

۳. همان، صص ۳۸۶ - ۳۸۷.

۴. ابراهیم شمس الدین، قصص العرب، ج ۳، ص ۶۵.

۵. زرکلی، الاعلام، ج ۸، ص ۱۳۸.

۶. خوارزمی، مفاتیح العلوم، ص ۷۱.

بنی امیه تأثیر پذیرفتند، اما خلافت بنی عباس روالی را که خلافت اموی در اواخر حکومتش به آن دچار شده بود اصلاح کردند و آن را توسعه دادند. بزرگترین تحول در این عصر ایجاد منصب قاضی القضاة است که در عصر خلیفه هارون الرشید در سال ۱۷۰ هجری شکل گرفت. ایجاد این منصب سبب افزایش روز افزون جایگاه و نفوذ و قدرت قضاة در جامعه و دستگاه خلافت شده بود. دیوان قضایی و در رأس آن منصب قضا در دوره اول عباسیان، از قدرت و اعتبار قابل توجهی برخوردار بود و در مواردی با توجه به شواهد تاریخی برخی قضاة از خشم خلیفه در امان نبودند. برای خلفا اهمیت داشت که خودشان قاضی را تعیین کنند، چنانچه به گفته یعقوبی، منصور عباسی اولین خلیفه‌ای است که قاضی تعیین کرد و به ولایات فرستاد^۷ یحیی بن سعید بن قیس در عصر امام صادق (ع) در شهر هاشمیه از جانب منصور عباسی دارای منصب قضاوت بود و در همانجا در سال ۱۴۳ هجری از دنیا رفت.^۸

خلفای عباسی پیوسته در صدد بودند قاضیان را پیرو اهداف خود کنند تا اعمال شان رنگ شریعت بگیرد. به همین دلیل بسیاری از فقیهان عصر از تصدی این منصب ابا داشتند. تا مباداخلیفه به حکم بر خلاف شریعت وادارشان کند. به عنوان نمونه، شریک بن عبدالله نخعی از جمله قاضیانی است که در دوره منصور از پذیرفتن این منصب امتناع کرد و منصور هم قسم خورد که اگر نپذیرد و خود را پنهان سازد پنجاه نفر از نزدیکترین نزدیکانش را مجازات می‌کند. او هم که سخن منصور را شنید منصب قضا را به اجبار پذیرفت.^۹

قضاة در دستگاه خلافت از جایگاه پرنفوذی برخوردار می‌شدند به طوری که خلیفه در امور سیاسی و کشوری با آنها مشورت می‌کند و حتی قضاة در احکام دینی فتوی می‌دادند همچنین مأمون عباسی در بستر مرگ برادر و جانشین خود معتصم را سفارش می‌کند که احمد بن ابی داؤد (۱۶۰ - ۲۴۰ هـ) فقیه و قاضی مشهور معتزلی را در زمره مشاوران خود قرار دهد و در کارها با وی مشورت کند.^{۱۰}

به طور کلی در عصر اول عباسی قضاوت دارای ارزش و اهمیت قابل توجهی بود و به شریعت وابستگی داشت صحنه‌های قضا در این دوره و احترامی را که خلفا و ارباب قدرت و نفوذ برای احکام آن قائل بودند نمایان گر ارزش و اعتبار جایگاه قضاة در دستگاه خلافت عباسی بود. منصب قضا در این دوره ستون خلافت و قوام دین شد. خلفاء قاضیان را ارج می‌نهادند و حتی انجام فرایض دینی را به آنها واگذار می‌کردند و سوالات فقهی و سیاسی خود را از قضاة می‌پرسیدند.^{۱۱}

قضاة در مناظراتی که خلفا بر پا می‌کردند شرکت داشتند، مناظره امام جواد (ع) بایحیی بن اکثم از دانشمندان نامدار و مورد احترام عصر مأمون که با طرح پیچیده ترین سوالات فقهی به مناظره با امام نشست و حضرت نیز با طرح فروع مختلف به پاسخگویی پرداخت.^{۱۲}

همانگونه که خلفای اسلامی مقام قضاة را محترم نگه می‌داشتند، قاضیان هم در حفظ و احترام و وقار این مقام می‌کوشیدند. عدالت آنها به آنجا رسید که اگر خلیفه هم طرف دعوی بود موظف بود نزد قاضی حضور یابد. چنانچه روزی مردی مدعی شد که بر مأمون عباسی سی هزار درهم طلب دارد و چون خلیفه در حین اقامه دعوا نزد یحیی بن اکثم آورده شد خواستند برای خلیفه نشیمنگاهی پهن کنند ولی قاضی مخالفت کرد.

۷. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲ ص ۳۸۹.

۸. شیخ طوسی، رجال طوسی، ص ۳۲۱.

۹. ابن سعد، طبقات الکبری، ج ۶، ص ۳۷۸.

۱۰. همان، ج ۷، ص ۲۵۴.

۱۱. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۱۴، ص ۳۱۳.

۱۲. اربلی، کشف الغمّة فی معرفة الاثمة، ج ۲ ص ۸۶۶.

۳. بررسی و نقد منابع

در تدوین این مقاله تلاش شده تا حد امکان از منابع مرجع و متون کهن بهره مند شویم از آنجایی که کاوش های تاریخی براساس منابع مکتوب می باشد. در این بخش به بررسی برخی منابع اولیه می پردازیم که در این پژوهش مورد استفاده قرار گرفته است. در منابع اولیه تاریخی درباره منصب قضاء گزارش های بسیار کمی یافت می شود و تاریخ نگاران در تالیفات خود بیشتر به ذکر نام قضات و یا معاریف عصر خود پرداخته اند.

در این مقاله منابع مربوط به نقش شیعیان در قضا، در عصر اول، شامل طیفی از منابع مختلف تاریخی می شود که می توان به منابع زیر اشاره کرد:

کتاب الخراج: اثر قاضی ابویوسف یعقوب بن ابراهیم بن سعد بن بجیر انصاری (۱۱۳-۱۸۲ هـ) مشهور به ابویوسف قاضی بغداد در دوره عباسی است که به سال ۱۷۰ هـ به دستور هارون الرشید تدوین گردید. ابویوسف نخستین کسی بود که به دستور هارون الرشید به منصب قاضی القضاتی خلافت اسلامی انتخاب شد او، در سال ۱۱۳ هـ در کوفه در خانواده ای فقیر متولد شد. وی را فقیهی زبر دست و از حافظان حدیث خوانده اند که در فقه و حدیث پژوهش می کرد و به قانون گذاری می پرداخت. مؤلف افزون بر اینکه فقیه و مجتهد بوده است منصب قضاء را نیز در دوران خلافت عباسیان بر عهده داشته است، وی همچنین درباره حقوق قاضیان و قانون هایی برای زندانیان و نوع لباسشان هم مطالبی نگاشته است. اهمیت این کتاب به اندازه ای است که در دوره های بعدی موجب تالیف آثار هم نام در این زمینه شده است. و قاضی ابویوسف در پاسخ به نامه های هارون الرشید این کتاب را نگاشته است. هارون نیز ابویوسف را مورد عنایت خاص خود قرار داد و بر منصب قضای بغداد ابقا کرد و او همچنان تا پایان عمر عهده دار این سمت بود. هارون چندی بعد ابویوسف را لقب قاضی القضاات داد و این نخستین بار در تمدن اسلامی بود که چنین لقبی به کسی اعطا شد. هرچند به درستی دانسته نیست که قاضی القضاات در آن هنگام چه اختیارات و مسئولیتهایی داشته است، ولی از برخی حکایات پراکنده برمی آید که ابویوسف عزل و نصب قاضیان ولایات را برعهده داشته است. همکاری ابویوسف با خلفای عباسی و قبول منصب قضا در حکومت آنان نشان از این حقیقت دارد که وی در مسائل مربوط به شرایط امام بر حق و لزوم قیام در برابر حکومت جور، پیرو نظریات ابوحنیفه نبود، ولی برخی اظهار نظرهای او درباره امام عادل و امام جائر در کتاب الخراج آراء ابوحنیفه را در این باره از نظر دور نداشته است.

ابویوسف منصب قضاوت دو خلیفه عباسی یعنی مهدی و هادی را پذیرفت و پس از آن نخستین جایگاه قاضی القضاتی را در تاریخ اسلام در زمانه هارون الرشید از آن خود کردیکی از مهم ترین آثار قاضی ابویوسف در نظام اقتصادی عباسیان کتاب الخراج است درباره دلیل تالیف این کتاب آورده اند که بعد از فتوحات بلاد اسلامی هارون الرشید حاکم وقت برای از بین بردن بی عدالتی و تامین عدالت برای هر شهروند به فکر تنظیم و تدوین فقه اسلامی افتاد.

۳-۱. کتاب تاریخ یعقوبی: از قدیمی ترین تاریخ های عمومی به زبان عربی تالیف احمد بن ابی یعقوب اسحاق بن جعفر بن وهب (م ۲۸۴ هـ) است. از وی با عناوین کاتب و اخباری یاد شده است. لقب نخست اشاره به شغل دبیری در دربار عباسی و لقب دوم بخاطر مورخ بودن و آشنایی او با تاریخ است. این کتاب خلاصه ای از تاریخ جهان از آغاز تا اواسط سده ی سوم هجری است بخش نخست کتاب درباره ی تاریخ پیش از اسلام است. در بخش فعلی کتاب که از میانه ی داستان آفرینش آغاز شده سرگذشت پیامبران از آدم تا عیسی (ع) و پس از آن تاریخچه ای از پادشاهان و ملل و ممالک جهان آمده است.

۱. الهادی درقاش، نظام الخراج من خلال کتاب الخراج، ص ۱۴۵.

۲. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۱۴، ص ۲۴۶.

۳. تنوخی، نشوار المحاطرة و اخبار المذاکره، ج ۱، ص ۲۵۱.

۴. ابن خلکان، وفيات الاعیان، ج ۶، ص ۱۵۲.

۵. ابویوسف، یعقوب بن ابراهیم، کتاب الخراج، ص ۳.

۶. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۱۴، ص ۲۴۵.

یعقوبی بر خلاف بسیاری از مورخین دوره اسلامی، در محتوای مطالب تاریخی خود به طبری وابسته نیست و حدود نیم قرن پیش از وی، تاریخ خود را نگاشته و از این جهت تاریخ وی اهمیت خاصی دارد.

بیان او درباره عباسیان با بیان دیگر مورخین دوره عباسی متفاوت است و تا حدودی آزادانه تر و مستقل تر به شرایط سیاسی آن دوره نگریسته است وی درباره عباسیان میانه روی را رعایت کرده از وقایعی که برای آنان ناخوشایند بوده با لطافتی خاص سخن گفته است.

یعقوبی مورخ عصر دوم عباسی است که عصر نفوذ ترکان در دربار عباسیان از ۲۳۲ تا ۳۳۴ هـ است.

از مزایای تاریخ یعقوبی، خالی بودن آن از هرگونه مدح، ستایش و جهت گیری درباره عباسیان، خلفای معاصر وی است و حتی در مواردی به نقد آنان نیز پرداخته است. تاریخ عباسیان نزدیک به یک پنجم کتاب را شامل می شود در باب نهاد قضاوت به صورت محدود به ذکر قضاوت دوران خلفا و چگونگی انتصاب قاضیان در عصر عباسی می پردازد.

۲-۳. کتاب اخبار القضاة: اثر قاضی وکیع (م ۳۰۶ هـ) کتابی است که به زندگی نامه قضات پرداخته و در حوزه دیوان سالاری و نظام قضایی به نکاتی در خور اشاره کرده است و منبعی قابل اعتماد در علم رجال و امور اجتماعی به شمار می آید.^{۱۹}

۳-۳. کتاب نشوار المحاضرة و اخبار المذاكرة: نشوار المحاضرة و اخبار المذاكرة یا جامع التواریخ کتابی است که قاضی ابو علی محسن بن علی تنوخی قاضی، ادیب، شاعر، و نویسنده سده چهارم قمری به رشته ی تحریر در آورده است. اینکه کتاب را بدین نام، نامگذاری کرد، از آن روست که «نشوار» به سخن نیکو اطلاق می شود و می گویند: ان لفان نشوارا حسنا، ای: کلاما حسنا.^{۲۰}

این کتاب شامل داستان هایی است و مهم ترین موضوعات آن اخباری راجع به قضات و رفع مشکلات دادخواهی است مطالبی که در این کتاب ذکر شده، حاکی از آن است، که مولف اطلاعات دقیقی نسبت به این منصب داشته است. از ویژگی های اصلی این کتاب این است که مولف خود با طبقات و اصناف مختلف جامعه در ارتباط بوده و سخنان و اخبار آنها را شنیده و به رشته ی تحریر در آورده است و برای نگارش کتاب خود از هیچ منبع مکتوبی استفاده نکرده است و به گفته ی خود او، این مطالب در هیچ کتابی ضبط نشده است.^{۲۱}

در میان حکایاتی که تنوخی به ذکر آنها پرداخته در بین آنها حکایاتی هم ذکر شده که با مطالعه آنها به خوبی مقام و منزلت قاضی در دوره اول عباسی را نشان می دهد.

نویسنده جزئیات مهمی از ضعف خلافت عباسی و تغییرات ناگهانی و سریع دستگاه وزارت را از قول وزرای دوران که مستقیماً با سیاست روز در تماس بوده اند نقل کرده است که در این تحقیق از مطالب این کتاب استفاده شده است.

۴-۳. کتاب الاحکام السلطانیة و الولات الدینیة: اثر ابوالحسن علی بن محمد بن حبیب ماوردی (م ۴۵۰ هـ) است او در مناطق مختلف بر مسند قضاوت مینشسته که از آن جمله قضاوت در شهرهای استوار (در نزدیکی نیشابور) و بغداد که در اولی به لقب قاضی القضاتی، و در دومی به لقب اقاضی القضاتی افتخاریافت، بدین ترتیب او یکی از مهم ترین مشاوران خلفای عباسی القادر بالله و القائم بالله بوده و به فرمان خلیفه به عزل و نصب قضات می پرداخته است. که با تسلطی که در امور فقهی و قضایی به دست آورده بود، به شغل قضاوت گرایید و در شهرهای بسیاری به قضاوت پرداخت.^{۲۲}

۱۹. ابن ندیم، الفهرست، ص ۱۵۲-۱۵۶.

۲۰. تنوخی، نشوار المحاضرة و اخبار المذاكرة، ج ۱ ص ۵.

۲۱. همان

۲۲. آن لمبتون، دولت و حکومت در اسلام، ص ۱۶۰.

این کتاب در بیست فصل نوشته شده که فصل ششم به مسئولیت دادرسی اختصاص دارد و شامل سپردن قضاوت به غیر هم مذهب و انعقاد ولایت قضاوت، دامنه مسئولیت قضات حوزه قضاوت قاضیان، وجود دو قاضی در یک شهر، محدودیت در رسیدگی به یک مورد خاص، درخواست تصدی مقام قضاوت و هدیه‌های قاضیان می‌باشد. دیدگاه ماوردی الگویی اصلی برای نویسندگان بعدی از جمله غزالی شده که احیاء العلوم را نوشت. اصلی ترین دلیل ماوردی برای نگارش این کتاب تنظیم رابطه نهاد خلافت و سلطنت بود. زیرا که در زمان خلافت عباسی بین منافع و حقوق خلفای عباسی و حقوق سلاطین آل بویه تضاد پیش آمده بود. بر همین مبنا ماوردی باتدوین حقوق سیاسی در کتاب الاحکام السلطانیة به تقویت نهاد خلافت پرداخت. وی ارتباط نزدیکی باخلافت عباسی داشت..

۴. قاضیان عصر اول عباسی:

در عصر اول عباسی شماری از شیعیان در امور اداری دولت عباسی مشغول به کار بوده‌اند ؛ سید محسن امین در جلد نخست کتابش تعدادی از دولت‌مردان عباسی را در شمار شیعیان آورده است که عبارتند از: ابو سلمه خلال، نخستین وزیر خلافت عباسی که به وزیر آل محمد ملقب بود، ابو بجیر اسدی بصری، از فرماندهان و امیران بزرگ زمان منصور، محمد بن اشعث وزیر هارون الرشید، همین شخص هنگام دست‌گیری امام کاظم (ع) داستانی دارد که به تشیع او دلالت می‌کند، علی بن یقطین، یکی از وزرای هارون، یعقوب بن داود، وزیر مهدی عباسی و طاهر بن حسین خزاعی، حاکم خراسان در عهد مأمون و فاتح بغداد که بدین سبب حسن بن سهل او را به جنگ ابی السرایا نفرستاد. شماری از عالمان شیعه نیز در این زمان به طور رسمی مشغول به قضاوت بوده‌اند ؛ قاضیان شیعه در عصر اول عباسی به نحو زیر هستند:

۴-۱. سعد بن طریف

سعد بن طریف از شیعیانی است که در عصر اول عباسی به امر قضاوت مشغول بوده است. از اصحاب امام سجاد، امام باقر و امام صادق علیهم السلام و از محدثان عصر امام صادق بوده است.^{۲۳} و از امام باقر و امام صادق علیهما السلام روایت کرده است.^{۲۴} با توجه به اینکه سعد بن طریف در زمان برخی از ائمه علیهم السلام حضور داشته و از ایشان نقل حدیث کرده است، می‌توان نام این شخص را به عنوان صحابی ائمه شمار نمود. علاوه بر این منابع رجالی و منابعی که اسامی اصحاب را جمع آوری کرده‌اند، اسم سعد بن طریف را به عنوان صحابی نقل کرده‌اند.^{۲۵}

او بین قرن اول و دوم در کوفه زندگی می‌کرده و درباره وفات او تاریخ دقیق ولادت یا وفات او چیزی دیده نشده است. طبق آنچه در کتب رجالی از جمله رجال نجاشی آمده از یاران و اصحاب امام صادق (ع) می‌باشد و شاگرد اصیغ بن نباته بوده که وی از شاگردان امام علی ع است از اصیغ ابن نباته و امام جعفر صادق (ع) نیز روایت نقل کرده است.^{۲۶} اما قاضی بودنش را نجاشی ذکر می‌کند عبارت‌ی عرف وینکر نجاشی نشان می‌دهد که با متن شناسی با او برخورد کرده است و اجتهادی است نه حسی.^{۲۷} اما از قضاوتهای او و اینکه در زمان کدام خلیفه عباسی بر مسند قضاوت بوده اطلاعی در دست نیست.

در کتاب معجم الرجال؛ سید ابوالقاسم خویی در مورد سعد بن طریف آورده‌اند که :او از محدثانی است که در نقل روایت اشتباه نمی‌کند و صحیح الحدیث نیز هست. او از دوست داران و موالیان اهل بیت علیهم السلام می‌باشد و سه امام بزرگوار را درک

۲۳. شیخ طوسی، رجال طوسی، ص ۲۰۳.

۲۴. نجاشی، رجال نجاشی، ج ۱، ص ۱۷۸.

۲۵. خویی، معجم رجال الحدیث، ج ۸، ص ۶۷.

۲۶. نجاشی، رجال، ص ۱۷۸.

۲۷. سعد الاسکاف و سعد بن طریف الحنظلی مولا هم الاسکاف کوفی عرف وینکر روی عن الاصیغ بن نباته و روی عن ابی جعفر و ابی عبدالله علیهما السلام و کان قاضیا.(نجاشی، رجال، فهرست اسماء مصنفی الشیعه، ص : ۱۷۸).

نموده و از ایشان روایت های نقل نموده است. همچنین دو تن از صحابه کبار پیامبر عظیم الشان را نیز درک نموده و از ایشان نیز روایت نقل نموده که جمع تمام روایاتی که او نقل کرده به بیش از هفتاد و سه روایت می‌رسد.^{۲۸}

۴-۲. یحیی بن سعید بن قیس

یحیی بن سعید بن قیس اهل مدینه و یکی از نوادگان مالک بن نجار انصاری صاحب محله‌ای بود که هنگام ورود پیامبر به مدینه، شتر پیامبر در آنجا فرود آمده بود. او در مدینه فردی سرشناس و معروف بود، بطوری که او را هم ردیف مالک ابن انس می‌دانستند.^{۲۹} ایشان فردی بود که به علم و دانش بسیار اهمیت می‌داد و دائم می‌گفت: دوست داشتم هر آنچه شنیده بودم را می‌نوشتم و این برایم بهتر بود، از هر آنچه دارم. او از کسانی همچون انس بن مالک و سائب بن یزید و سعید بن مسیب و سالم بن عبد الله و قاسم بن محمد و عروه بن زبیر روایت نقل کرده و عده‌ای مانند سفیان ثوری و شعبه و مالک بن انس و لیث بن سعد و جریر از او روایت نقل کرده‌اند.^{۳۰}

منصور دوانقی او را به عراق فرستاد تا در شهر تازه تاسیس هاشمیه منصب قضاوت و مفتی شهر را به دست گیرد. او در همانجا در سال ۱۶۳ هجری از دنیا رفت. البته طبق مدارک و اسناد معتبر او در ایام بنی امیه از جانب عبد الملک مروان نیز در شهر مدینه منصب قضا را بر عهده داشته است.^{۳۱} با توجه به این مطلب که یحیی بن سعید در زمان برخی از ائمه علیهم السلام حضور داشته و از ایشان نقل حدیث کرده است، می‌توان نام این شخص را به عنوان صحابی ائمه شمار نمود. علاوه بر این، منابع رجالی و منابعی که اسامی اصحاب را جمع آوری کرده‌اند، نام یحیی بن سعید را به عنوان صحابی نقل کرده‌اند و به اسناد شیخ طوسی ایشان یکی از یاران و اصحاب امام صادق (ع) می‌باشند.^{۳۲}

۴-۳. حجاج بن ارطاة نخعی کوفی

محدث، قاضی و فقیه شیعی قرن دوم بوده است؛ محل و سال تولد وی مشخص نیست، ولی به نوشته ذهبی وی در زمان حیات انس بن مالک (متوفی ۹۳ هـ) در اواخر قرن اول هجری متولد شده است.^{۳۳} در سن بیست سالگی در مسجد کوفه می‌نشست و فتوی میداد و در مورد او گفته‌اند، هیچ کس مانند او روایت حفظ نیست.^{۳۴} حتی برپایه منابع رجالی حجاج در شانزده سالگی فتوا میداده و از حافظان حدیث و فقیهان بزرگ کوفه به شمار می‌رفته است.^{۳۵}

حجاج بن ارطاة دارای منصب های حکومتی بوده، زمانی محتسب کوفه بود. و در عصر خلافت محمد بن مهدی عباسی همراه وی به طرف خراسان رفت و منصب قضاوت آن دیار را بدست گرفت.^{۳۶} خطیب بغدادی گفته: «حجاج بن ارطاه نخستین کسی بود که از سوی خلفای عباسی قاضی بصره شد و به منصب قضای کوفه نیز رسید.»^{۳۷} او علاوه بر فقیه و قاضی بودن معمار مشهور و لایقی نیز بود که همراه منصور و به فرمان وی موظف به مهندسی نمودن شهر و قبله مسجد جامع شهر گردید.^{۳۸} شرح حال نویسان و رجال شناسان شیعه کمتر به ذکر حجاج پرداخته‌اند.

۲۸. خویی، معجم الرجال الحديث، ج ۹ ص ۷۱؛ جعفر سبحانی، موسوعة الطبقات الفقهاء، ج ۲ ص ۲۳۳.

۲۹. ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۶۴ ص ۲۵۵.

۳۰. وکیع قاضی، اخبار القضاة، ج ۳ ص ۲۴۴.

۳۱. همان، ج ۴ ص ۶۴۳.

۳۲. همان، ج ۳ ص ۲۴۴.

۳۳. شیخ طوسی، رجال، ص ۳۲۱.

۳۴. ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۷ ص ۶۸.

۳۵. همان.

۳۶. ذهبی، تذکره الحفاظ، ج ۱ ص ۱۸۶.

۳۷. شبستری، الفائق فی رواة و اصحاب الامام الصادق علیه السلام، ج ۱ ص ۳۴۴.

۳۸. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد ج ۹ ص ۱۳۷-۱۳۹.

۳۹. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۸ ص ۲۲۵.

شیخ طوسی به نام حجاج ابن ارطاه در شمار اصحاب امام باقر(ع) و مرگ او در زمان ابی جعفر اشاره کرده و در شمار اصحاب امام صادق(ع) نیز نام او را آورده است به نظر نحوه تعبیر شیخ طوسی به امامی بودن حجاج اشعار دارد.^{۴۰}

وی شخصیتی بسیار محبوب و پرتطرفدار در میان جامعه خود بوده است و در مجالس از احترام ویژه‌ای برخوردار بوده است.

۴-۴. عبد العزیز بن المطلب

منابع رجالی و منابعی که اسامی اصحاب را جمع آوری کرده‌اند؛ اسم عبد العزیز بن عبدالمطلب را به عنوان صحابی امام صادق (ع) نقل کرده‌اند. ایشان اهل مدینه بوده، متوفی حدوداً سال ۱۷۰ هجری یکی از اصحاب امام صادق (ع) می‌باشد. طبق نقل ابن ابی حاتم، او فردی کاردان و لایقی بود که به دستور خلیفه منصور عباسی، در مکه مکرمه عهده دار منصب قضا بود. طبق نقل ذهبی، بعد از منصور در خلافت مهدی قاضی مدینه منوره را نیز عهده دار شد. وی از کسانی مانند عبد الله بن ابی بکر و صفوان بن سلیم روایت نقل می‌کند و عده‌ای نیز از جمله عامر العقدی، اسماعیل بن ابی اویس از او روایت شنیده‌اند.^{۴۱}

۴-۵. قاسم بن معن مسعودی

ابو عبدالله قاسم بن معن بن عبدالرحمان بن عبدالله بن مسعود کوفی، ایشان از اصحاب امام صادق (ع) و اهل کوفه بود از ایشان افرادی مانند عبد الملک بن عمیر، منصور بن معتمر، حسین بن عبد الله هشام بن عروه و اعمش روایت نموده است.^{۴۲} او متوفی سال ۱۷۵ هجری بود و فردی دانشمند فقیه، ثقة، شاعر، مورخ، نسب شناس، آشنا به علم حدیث و علم نحو بود و علاوه بر این صفات دارای منصب قضا از جانب مهدی عباسی در کوفه بود؛ ابن سعد نوشته قاسم بن معن از اولاد عبدالله بن مسعود و حلفای بنی زهره از تیره‌های قریش بوده و کنیه اش ابو عبدالله قاضی کوفه بوده، ولی از حقوق قضاوت تا آخر عمر استفاده نکرد و ثقة و عالم به حدیث و فقه و شعر و تاریخ بوده و به او شعبی زمانه می‌گفتند.^{۴۳}

ایشان شخصی عفیف و با اخلاق بود. او کسی بود که از راه قضاوت امرار معاش نمی‌کرد و در حال قضاوت نیز از دنیا رفت. یگی از مواردی که قاسم در قضاوت‌های خود طبق آن حکم می‌کرد این بود که اگر زوجین بر سر چیزی از اموال خانه بایکدیگر نزاع می‌نمودند او می‌گفت هر چه در خانه هست بطور مساوی به زوجین تعلق دارد.^{۴۴} در اخبار القضا آمده که اسماعیل بن حماد می‌گوید به کسانی گفتم قاسم ابن معن را در علم و نسب و فضل مقدم کردید و از شما جلو افتاد، او گفت: در قاسم سه صفت است که در کس دیگر نیست آنچه را می‌شنود حفظ می‌کند و در علم احاطه دارد و در آنچه می‌گوید صادق است.^{۴۵}

۴۰. شیخ طوسی، رجال، ص ۱۹۲؛ خویی، معجم رجال الحدیث، ج ۵ ص ۲۱۱.

۴۱. شیخ طوسی، رجال، ص ۲۳۹؛ خویی، معجم رجال الحدیث، ج ۱۱، ص ۳۹.

۴۲. عبد العزیز بن المطلب بن عبد الله بن حنطب المخزومی قاضی مکه (ابن ابی حاتم رازی، الجرح والتعديل، ج ۵، ص ۳۹۳).

۴۳. ابن حجر، تهذیب التهذیب، ج ۶، ص ۳۱۹.

۴۴. عبد العزیز بن المطلب بن عبد الله بن حنطب المخزومی قاضی مکه روی عن عبد الله بن ابی بکر وابیه و صفوان بن سلیم روی عنه أبو عامر العقدی و اسماعیل بن ابی اویس. سمعت ابی یقول ذلك نا عبد الرحمن قال ذكره ابی عن إسحاق بن منصور عن يحيى بن معين قال عبد العزیز بن المطلب بن عبد الله بن حنطب صالح نا عبد الرحمن قال سألت ابی عن عبد العزیز بن المطلب فقال: صالح الحدیث (ابن ابی حاتم رازی، الجرح والتعديل، ج ۵، ص ۳۹۳).

۴۵. شیخ طوسی، رجال طوسی، ص ۲۷۳.

۴۶. همان، ص ۲۷۳.

۴۷. ابن سعد، طبقات الکبری، ج ۶، ص ۳۸.

۴۸. همان، ج ۶، ص ۳۸۴.

۴۹. سبحانی، موسوعة طبقات الفقهاء، ج ۲، ص ۴۶۰.

۵۰. وکیع قاضی، اخبار القضا، ج ۳، ص ۱۸۱.

۴-۶. نوح بن دراج نخعی

اواز فقها و محدثین بوده که در کوفه می‌زیسته است. به شهادت منابع تاریخی و رجالی نوح بن دراج از اصحاب امام صادق (ع) بوده است و دو امام معصوم یعنی امام صادق و امام کاظم علیهما السلام را درک کرده و در سال ۱۸۲ هجری قمری چشم از جهان فرو بسته است. نجاشی هنگامی که به معرفی برادر نوح یعنی جمیل بن دراج می‌پردازد چنین می‌گوید: نوح بن دراج یکی از عالمان و محدثان شیعی است، ولی او اعتقاد و باور خویش را به ولایت و مکتب تشیع خیلی اشکار نمی‌کرد و به تعبیر سائر او تقیه می‌کرد.^{۵۱} گشی در کتاب رجالش، از محمد بن مسعود روایت کرده است که گفت: «از ابا جعفر حمدان بن احمد کوفی راجع به نوح بن دراج سؤال کردم، گفت: «اوشیعه مذهب و کوفی است». وی برادر جمیل بن دراج است.^{۵۲} نوح از جمله قضات شیعه در این دوره بود که مذهبش را مخفی می‌کرد؛ صاحب معجم رجال الحديث، نوح بن دراج را در سلسله محدثان شیعی با اعتقاد خالص و ناب به خاندان پاک پیامبر اعظم (ص) به شمار آورده است.^{۵۳}

او فردی با اعتقاد صحیح و سالم بود که فرزند او نیز ایوب بن نوح از بزرگان شیعه و از وکلای امام کاظم و امام رضا علیهما السلام بود که نشان از پدری چنین فهیم دارد.^{۵۴}

ایشان در عصر خلافت هارون الرشید در شرق بغداد عهده دار منصب قضاء بوده است که به سبب مصلحت هایی وارد دستگاه حکومت شده و بر طبق روایات و سیره اهل بیت و امیر مومنان به دادرسی در میان مسلمین می‌پرداخته است رجال شناس گران قدر، کشی، نیز در این زمینه می‌نگارد: استادام محمد بن مسعود عیاشی گفت: از استادام ابوجعفر حمدان بن احمد کوفی درباره شأن و جایگاه نوح پرسیدم. پاسخ داد: او یکی از دانشوران فرزانه شیعی و قاضی کوفه بود. به او گفتند: چرا داخل دستگاه عباسیان شدی؟ در پاسخ گفت: من داخل حکومت نشدم و به منصب قضا تن ندادم، مگر اینکه روزی از برادرم جمیل پرسیدم: چرا در مسجد برای نماز حضور پیدا نمی‌کنی؟ او فرمود: چون من حتی لباس مناسبی که به مسجد بیایم، ندارم.^{۵۵}

دشمنان سوگند خورده امام کاظم (ع)، نزد هارون عباسی بر ضد آن حضرت دروغ پراکنی می‌کردند؛ به گونه‌ای که ترس از دست دادن تاج و تخت سراسر جان تاریک هارون را فرا گرفت. بدین سبب، روزی او حضرت موسی بن جعفر (ع) را نزد خود طلبید. در آغاز دیدار رفتار زشت و نامناسبی از هارون سر زد و خشم و کین دیرینه خود را ابراز کرد. او در حالی که سرشار از کین و حسد بود، رو به امام کرد و گفت: چرا شما اهل بیت فرزندان علی (ع) ادعا می‌کنید که از پیامبر (ص) ارث می‌برید؛ در حالی که با وجود عمو (عباس)، پسر عمو (علی ع) از ارث محروم می‌شود. زمانی که رسول الله (ص) از دنیا رفت، ابوطالب قبلاً از دنیا رخت بر بسته و عباس عموی پیامبر (ص) زنده بود. پس میراث پیامبر باید به عمویش برسد، نه به علی که فرزند ابوطالب است.

امام (ع) در پاسخ فرمود: مرا از پاسخ معاف دار و از مسائل دیگر پرسش کن. هارون گفت: هرگز این را نمی‌پذیرم، مگر اینکه پاسخ مرا بدهی.

آن گاه آن حجت خدا فرمود: از حضرت علی بن ابی طالب نقل شده است که اگر فرزند صلیبی شخص متوفی - چه دختر و چه پسر - زنده باشند، با وجود آنان کسی از متوفا ارث نمی‌برد، مگر پدر و مادر و زن و یا شوهر، و با وجود فرزندان علی، برای عمو ارث ثابت نیست. در قرآن ارث بردن عمو با وجود فرزندان، بیان نشده است، بلکه این مطلب ناصواب را ابوبکر و عمر و بنی امیه گفته‌اند و سخن آنان مبنای صحیحی ندارد و از رسول خدا (ص) در این باره روایتی نرسیده است، اما عالمان فرزانه‌ای هستند که سخن علی (ع) را قبول دارند و بدین نظر فتوا می‌دهند و قضاوت می‌کنند و دیدگاه ابوبکر و عمر و بنی امیه را مردود و باطل می‌دانند.

۵۱. نجاشی، رجال نجاشی، ص ۱۲۶

۵۲. کشی، رجال کشی، ج ۱، ص ۲۵۱.

۵۳. خویی، معجم رجال الحديث، ج ۲۰، ص ۱۹۶.

۵۴. نجاشی، رجال نجاشی، ص ۱۰۲.

۵۵. همان، ج ۱، ص ۲۵۱.

آن گاه امام کاظم (ع)، دیدگاه نوح بن دراج را بیان می‌کند و می‌فرماید: نوح در این مسئله برابر با کلام حضرت علی (ع) قضاوت کرده است، در حالی که تو (هارون) او را به عنوان قاضی بصره و کوفه منصوب کرده‌ای.

در اینجا بود که هارون، جمعی از عالمان و قاضیان را مانند ابراهیم مدنی، فضیل بن عیاض، و سفیان ثوری را فراخواند و آنان گواهی دادند که حضرت علی (ع) در این مسئله چنین فرموده است. هارون پرسید: پس چرا شما طبق این نظر قضاوت نمی‌کنید؟ آنان یک صدا گفتند: ما می‌ترسیم، ولی نوح بن دراج ترسی ندارد و انسان شجاعی است.^{۵۶}

۴-۷. ابو عبدالله محمد بن عمر واقدی

از مورخان و سیره نویسان سده‌ی دوم و اوایل سوم هجری بود. وی آگاهی گسترده‌ای درباره‌ی رخدادهای تاریخی داشته و بسیاری از تاریخ نگاران از پژوهش‌های او بهره برده‌اند. واقدی از موالی بود و در سال‌های پایانی فرمانروایی امویان زاده شد. در روزگار مأمون به قضاوت رسید. نوشته‌های او منبع اصلی بسیاری از تاریخ نویسان بوده است. اثر نامدار او که امروزه در دست نیست تاریخ کبیر نام داشته که طبری در نگارش تاریخش از آن بهره برده است. همچنین کتابی هم درباره صحابه و تابعین داشته که آن هم برجای نمانده است.^{۵۷} تنها نوشته‌های او که اکنون در دست است کتاب المغازی و فتوح شام است. گفته شده که او بردگانی داشته که وظیفه شان نوشتن برای او بوده است. همچنین آورده‌اند که پس از مرگش از او ششصد قفسه کتاب برجای ماند. واقدی در علم فقه نیز تبحر داشت. کاتب و منشی او، محمد بن سعد بغدادی، اطلاعاتی راجع به زندگی او بر جای گذاشته است.

به گفته‌ی ابن سعد: «واقدی از رقه شام به بغداد برگشت و همانجا مقیم شد تا اینکه مأمون از خراسان برگشت و او را قاضی منطقه‌ی عسکر مهدی کرد، که در بخش شرقی بغداد است.^{۵۸} این خلکان از قول ابن قتیبه نقل می‌کند که واقدی به هنگام مرگ در بخش غربی بغداد قاضی بوده است.^{۵۹} ظاهراً در اینکه واقدی هنگام مرگ قاضی ناحیه‌ی شرقی بغداد بوده است شکی نیست، ولی پیش از آنکه مأمون او را به سمت قضاوت ناحیه‌ی شرقی منصوب کند، در ناحیه‌ی غربی سکونت داشته است و بسیاری از مصادر این موضوع را تصریح کرده‌اند.^{۶۰} هنگامی که واقدی از جانب غربی بغداد به جانب شرقی آن می‌کوچید کتاب‌هایش را در یکصد و بیست بسته سنگین حمل کرد. یاقوت می‌نویسد: «هارون الرشید سمت قضاوت منطقه‌ی شرقی بغداد را به واقدی داده است، پیش از آنکه مأمون او را به منصب قضاوت عسکر مهدی منصوب کند.^{۶۱}

این به صواب نزدیکتر است، زیرا واقدی با هارون رابطه‌ی صمیمی داشته است، و این امکان فراهم بوده است و دلیلی نداریم که بگوییم انتصاب او به قضاوت آن همه به تاخیر افتاده باشد که مأمون از خراسان برگردد. با وجود پیوند دوستی استواری که میان واقدی و یحیی بن خالد و دیگر برمکیان بود، مأمون نه تنها همچنان سمت قضاوت به واقدی داد بلکه پس از نکبت و بدبختی برامکه، در بزرگداشت و رعایت حال واقدی کوتاهی نکرد و مناصب مهم دیگری هم به او واگذار کرد. چنانکه در آن منصب از طرفداری مأمون برخوردار بود. ابن حجر عسقلانی درباره‌ی واقدی می‌گوید: «یکی از بزرگان علمای دربار و قاضی بغداد و عراق بوده است.^{۶۲}

سهمی هم ضمن بیان شرح حال اشعث بن هلال، که قاضی گرگان بوده است، می‌نویسد: واقدی از بغداد او را به سمت قاضی گرگان منصوب ساخته است. در مدت چهار سال آخر عمر، واقدی سمت قضاء ناحیه‌ی عسکر مهدی را داشته است.

۵۶. شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۷۹؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۱۲۷.

۵۷. زرین کوب، تاریخ ایران بعد از اسلام، ص ۲۳.

۵۸. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۷، ص ۲۴۱.

۵۹. ابن خلکان، وفیات الاعیان، ج ۴، ص ۳۵۰.

۶۰. یاقوت حموی، معجم الادباء، ج ۶، ص ۲۵۹۶.

۶۱. همان.

۶۲. ابن حجر عسقلانی، لسان المیزان، ج ۷، ص ۵۲۱.

واقدی با همه بخشش‌ها و پاداش‌های فراوانی که از طرف هارون و وزیرش یحیی بن خالد و فرزندش مامون دریافت می‌کرد، به هنگام مرگ چیزی نداشت، حتی کفن آماده‌ای که او را کفن کنند و مامون برای او کفن فرستاد. واقدی از مامون تقاضا کرده بود تا وام‌های او را بپردازد و او پذیرفت و وام او را پرداخت کرد.^{۶۳}

طبق تصریح بسیاری از دانشمندان واقدی شیعه بوده است؛ این ندیم درباره واقدی می‌گوید: واقدی شیعه و دارای مذهب پسندیده بوده و تقیه می‌کرده است. واقدی روایت می‌کند که علی (ع) از معجزات پیامبر (ص) است. همچنان که عصا برای موسی (ع) و زنده کردن مردگان برای عیسی (ع) معجزه بود؛ ^{۶۴} حب اعیان الشیعه‌ایت الله سید محسن جبل عاملی (قدس سره) این گفتار ابن ندیم را نقل کرده و به آن در مورد شیعه بودن واقدی استناد کرده و به همین جهت شرح حال او را در کتاب خود آورده است.^{۶۵}

همچنین، آقا بزرگ تهرانی در الذریعه هنگام ذکر تاریخ واقدی این مطلب را ذکر کرده است.^{۶۶} البته شیخ طوسی در کتاب الفهرست خود هیچیک از کتاب‌های واقدی را نام نمی‌برد و مخصوصاً کتاب مولد الحسن و الحسن و مقتل الحسین را با همه اهمیتی که علما و مورخان شیعه برای این کتاب قائلند ذکر نکرده است.^{۶۷}

۴-۸. شریک بن عبدالله نخعی کوفی

شریک بن عبدالله نخعی فقیه و محدث، در سال ۷۵ یا ۹۵ هجری در بخارا به دنیا آمد. وی در دوران خلافت منصور دوانیقی، دومین خلیفه عباسی به قضاوت کوفه و سپس اهواز منصوب گردید. او به هوشمندی مشهور بود و در قضاوت، عدالت می‌ورزید. وی از بزرگان شهر کوفه بود و جدش سنان نخعی، مکنی به ابوشریک در نبرد قادسیه بر علیه سپاهیان ساسانی حضور داشت. منصور دوانقی دومین خلیفه عباسی از شریک بن عبدالله درخواست کرد که مقام قضاوت شهر بزرگ کوفه را بر عهده گیرد. ولی وی امتناع ورزید و سرانجام با تأکید منصور این پست را بر عهده گرفت و تا آخر عمر منصور آن را اداره کرد. در زمان مهدی عباسی سومین خلیفه عباسی نیز این مقام را برای خویش حفظ نمود ولی پس از مدتی مهدی و به روایتی هادی چهارمین خلیفه عباسی وی را از قضاوت عزل کرد.^{۶۸}

گفته شده که شریک بن عبدالله، در زمان مهدی عباسی بر وی وارد شد و مهدی به وی گفت، باید یکی از سه کار را برایش انجام دهد: در کوفه، قضاوت کند؛ یا فرزندش را آموزش دهد و یا یک بار بر سر سفره‌اش بنشیند و غذایش را بخورد. شریک گرچه از هر سه امتناع داشت ولیکن چون ناچار بود یکی را اختیار کند، تصمیم گرفت آسان‌ترین آن‌ها را برگزیند. بدین لحاظ به مهدی عباسی گفت: خوردن طعام در سفره تو برای من آسان‌تر از کارهای دیگر است. او یک وعده غذای لذیذ و بی‌نظیر در سفره مهدی عباسی تناول کرد و به خانه‌اش برگشت، ولی همان غذا کارش را کرد و او را برای همیشه به دربار عباسی وابسته نمود. فضل بن ربیع گفت: به خدا سوگند، شریک پس از خوردن آن طعام، هم آموزش فرزندان خلیفه، هم همنشینی با عباسیان و هم قضاوت کوفه را بر عهده گرفت.^{۶۹} علمای اهل سنت وی را توثیق کرده‌اند و ابن سعد درباره‌اش گوید: و کان شریک ثقة مأموناً، کثیر الحدیث و کان یغلط کثیراً؛ وی، موثق و مورد اطمینان بود، حدیث‌های فراوانی نقل کرد و در نقل حدیث اشتباهات فراوانی دارد.^{۷۰}

۶۳. همان.

۶۴. ابن ندیم، الفهرست، ص ۱۱۱.

۶۵. سید محسن امین، اعیان الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۰.

۶۶. فی القطائع و وضع عمر الدواوین و تصنیف القبائل و مراتبها و أنسابها، لأبی عبد الله الواقدی محمد بن عمر بن واقد الأسلمی المتوفی سنه ۲۰۷، ذکره ابن ندیم، و قال

إنه کان یتشیع حسن المذهب یلزم التقیه. (آقا بزرگ تهرانی، الذریعه إلى تصانیف الشیعه، ج ۱ ص ۳۴۹).

۶۷. واقدی، المغازی، مقدمه، ص ۱۶.

۶۸. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۶ ص ۳۷۸.

۶۹. شیخ عباس قمی، وقایع الایام، ص ۸۶.

۷۰. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۶، ص ۳۷۸.

به هر روی، این دانشمند و قاضی معروف در عصر هارون الرشید در نخستین روز ماه ذی القعدة سال ۱۷۷ هجری وفات یافت و هارون که در آن زمان در حیره بسر می برد، با شنیدن خبر مرگ وی به سوی کوفه حرکت کرد، ولی در میان راه خبردار شد که موسی بن عیسی عاملش در کوفه بر وی نماز خواند و او را دفن نمود. بدین جهت، پیش از ورود به شهر به حیره برگشت.^{۷۱} نَخَعی نسبت به امام علی ع و خاندان اهل بیت (ع) ارادت فراوان و به بنی امیه بغض بی اندازهای داشت.

شریک احادیثی نبوی و نیز سخنانی در فضائل و مناقب اهل بیت علیهم السلام به ویژه حضرت علی و حضرت فاطمه علیهما السلام و نیز تقبیح مخالفان آنان به ویژه معاویه، نقل کرده است که افزون بر منابع اهل سنت، در منابع شیعی هم آمده است.^{۷۲}

به نقل از کشی، شریک کسانی چون محمد بن مسلم را^{۷۳} که برای ادای شهادت نزد وی آمده بودند، بسیار ستود^{۷۴} از این رو شماری از محدثان اهل سنت انگاره تشیع شریک را بطور جدی مطرح کرده اند^{۷۵} و برخی امامیه نیز او را در شمار رجال شیعه برشمرده اند.

۴-۹. محمد بن عبد العزیز زهری

محمد بن عبد العزیز بن عمر بن عبد الرحمن بن عوف،^{۷۶} مدینه، متوفی سال ۱۹۷ هجری از اصحاب امام صادق (ع) می باشد. وی از فضایی عصر خود می باشد که شهرتش به سخاوت، بیش از باقی صفات او نمایان بود^{۷۷} ابن ابی حاتم او را صالح الحدیث معرفی کرده است.^{۷۸} ایشان نیز مدتی منصب قضا و نظارت بر بیت المال را از جانب منصور در مدینه بر عهده داشت^{۷۹} تاریخ خلیفه بن خیاط آمده، ایشان پس از آنکه منصور والی شهر مدینه کثیر بن حصین را عزل نمود و به تبع آن بن مطلب را از مسند قضا، عبدالله بن ربیع را والی مدینه و منصب قضا را به محمد بن عبد العزیز سپرد.^{۸۰}

۴-۱۰. سعد بن صلت

قاضی ابو محمد سعد بن صلت از اصحاب امام صادق (ع)، اهل کوفه که بعدها ساکن شیراز و قاضی القضاات آن منطقه شد. او از اعمش و مطرف بن طریف روایت نقل کرده و ابو عبدالله محمد بن عبدالله الأنصاری و ابو بکر بن ابی شیبه کوفی و دیگران از او روایت نقل کرده اند. شیخ طوسی^{۸۱} و صاحب اعیان الشیعه او را در زمره قضات شیعه ذکر کرده اند.

۷۱. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۲۱۱.

۷۲. مجلسی، بحار الانوار، ج ۷، ص ۳۳۵.

۷۳. محمد بن مسلم ثقفی کوفی (م ۱۵۰ هـ) از اصحاب امام محمد باقر (ع) و امام جعفر صادق (ع) و از راویان حدیث بود که به جهت وثاقت جزء اصحاب اجماع محسوب می شود. وی از اهالی کوفه بود که اصالتش به طائف برمی گشت. در اواخر سده نخست و نیمه اول سده دوم هجری می زیست. جزء فقیه ترین اصحاب ائمه در زمان خود بوده است. ر.ک: (لالائی، ارزینا آر، نخستین اندیشه های شیعی، ص ۱۵۱).

۷۴. کشی، رجال کشی، ص ۱۶۲.

۷۵. ذهبی، تذکره الحفاظ، ج ۸، ص ۲۰۹.

۷۶. عبد الرحمن بن عوف (م ۳۲ هـ) صحابی پیامبر و یکی از اعضای شورای شش نفره. او از نخستین مسلمانان بود. در هجرت به حبشه و مدینه حضور داشت. عبد الرحمن در تمام غزوات پیامبر شرکت کرد. و در واقعه سقیفه حضور داشت. مهم ترین مسئولیت او پس از رحلت پیامبر، حضور در شورای شش نفره و انتخاب عثمان به عنوان خلیفه مسلمانان بود. نام او در زمان جاهلیت عبد عمرو و یا عبد الکعبه بود و پیامبر نام او را به عبد الرحمن تغییر داد. (ر.ک: بلاذری، انساب الاشراف، ج ۱ ص ۲۰۳).

۷۷. خویی، معجم رجال الحدیث، ج ۱۷، ص ۲۳۷.

۷۸. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۳، ص ۱۵۲.

۷۹. ابن ابی حاتم رازی، الجرح و التعديل، ج ۵، ص ۳۹۳.

۸۰. همان.

۸۱. تاریخ خلیفه بن خیاط، ص ۳۲۱.

۸۲. شیخ طوسی، رجال، ص ۲۱۲.

۴-۱۱. ابراهیم بن سعد

ابراهیم بن سعد متولد ۱۰۸ هجری در شهرمدینه و متوفی ۱۸۳ هجری در بغداد از اعظم و رجال سرشناس می‌باشد.^{۸۳} منابع رجالی و تاریخی بر این نکته اشاره دارند که ابراهیم بن سعد از اصحاب امام صادق (ع) بود.^{۸۴}

او یکی از فقهای امامیه، حافظ، شاعر، قاضی، و متکلم بود.^{۸۵} ایشان از طرف هارون الرشید عهده دار منصب قضاوت در شهر مدینه بود و به دستور هارون در بغداد به قضاوت پرداخت و بر بیت المال مسلمین نظارت داشت.

۵. نتیجه گیری

نهاد قضا که یکی از عناصر مهم انسجام ساختار قدرت سیاسی و رونق تمدن اسلامی است در عصر اول عباسی رونق یافت و دچار دگرگونی‌های نوینی شد. نفوذ قضا در بین مردم و دستگاه حاکمیتی بشدت افزایش یافت و دستگاه قضایی از اعتبار و قدرت قابل توجهی برخوردار شد، منصب قضا در این دوره بعنوان ستون و پشتیبانی برای دستگاه خلافت تلقی می‌شد، قضا در دستگاه خلافت از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بودند بطوری که خلیفه در امور کشور داری و حتی سیاسی با آنها مشورت می‌کرد، سازمان قضای القضا مهم ترین بخش حاکمیتی آن عصر جامعه عباسی محسوب می‌شد و تصمیمات مهم سیاسی، مذهبی، اجتماعی و فرهنگی زیر نظر آنان انجام می‌گرفت.

تا آنجا که گزارشهای تاریخی نشان می‌دهد خلفای عباسی از به کارگیری دولتمردان شیعه در پی هدف خاصی نبودند. نگاه آنان به شیعیان از این نظر با اهل سنت تفاوتی نداشته و تنها میتوان شایستگی های فردی کارگزاران شیعی را در انتخاب خلیفه دخالت داد و به نظر نمی‌رسد هدفی مذهبی یا سیاسی در نظر خلیفه بوده باشد. ممکن است گفته شود خلفا با آوردن برخی شیعیان به دستگاه دولتی قصد داشتند مانع حرکت های مقابله جویانه شیعیان شوند کاری که مأمون با آوردن امام هشتم در پی آن بود ولی در گزارشهای تاریخی به این مطلب تصریح نشده است. اگر هم این انگیزه وجود داشته و بعید نیست نانوخته مانده و در تحلیل رویدادها ممکن است به چنین مطلبی دست یافت.

بیش از اینها به نظر می‌رسد که عدم تعصب برخی خلفا و در مواردی بی اطلاعی آنان از تشیع افراد و در عین حال شایستگی هایشان سبب شده است خلفا به آنان روی آورده و سمتهای کلیدی مثل قضاوت را به آنها واگذار کنند.

عباسیان حکومت طولانی مدت داشتند و شیعیان در اداره جامعه اسلامی بی نصیب نبودند، بخصوص که شیعیان قشر فرهیخته جامعه بشمار می‌آمدند و در علوم مختلف سرآمد روزگار بودند در امر قضاوت نیز که یکی از کارهای حکومتی بود شیعیان نفوذ کامل داشتند و در جاها و زمان های مختلف قضاوت می‌پرداختند. آنچه در این مقاله آمد بررسی قضاتی بود که گفته می‌شود شیعه بوده اند و به بی بی شک این مقاله جز با تکیه بر منابع نوشتاری تاریخ اسلام به سامان نرسید و همین اعتماد به منابع میتواند مشکل اصلی در اظهار نظر و نتیجه گیری این بحث محسوب شود زیرا آنچه در تاریخ اسلام و تشیع روی، داده در منابع ثبت نشده و در کتابها نیامده است چه بسا کسانی که درباره شیعه بودن آنان به نتیجه نرسیدیم شیعه ای معتقد بوده اند ولی هیچگاه اعتقاد خود را آشکار نساخته اند. انگیزه این پنهان کاری و تقیه هم در تاریخ اسلام وجود داشته و با توجه به سختگیریها و اتهاماتی که پیوسته متوجه شیعیان بوده کاملاً ممکن است زمانی شیعه بودن و دوستی اهل بیت اتهامی بس کمر شکن بوده و کسی حاضر به اعلام و علنی کردن آن نبوده است، چنانکه اتهام قرمطی به شیعیان امامی برای مقابله با آنان سبب می‌شد کسی به اعتقاد شیعی خود اعتراف نکند.

۸۳. ابن سعد، طبقات الکبری، ج ۷، ص ۳۲۲.

۸۴. شیخ طوسی، رجال، ص ۱۵۶؛ خویی، معجم الرجال الحدیث ج ۱ ص ۲۰۴.

۸۵. شبستری، الفائق فی رواه اصحاب الصادق ع، ج ۱، ص ۴۱.

منابع

- ابشیهی، احمد بن محمد. (۱۴۱۹ هـ). المستطرف فی کل فن مستطرف. ابن تغری بردی، جمال الدین یوسف. (بی تا). النجوم الزاهرة فی ملوک مصر و القاهرة. ابن خلکان، احمد بن محمد. (بی تا). وفيات الاعیان و انباء الزمان. ابن سعد، محمد. (۱۴۱۸ هـ). الطبقات الکبری. ابن النذیم، محمد بن اسحاق. (۱۳۵۰ هـ). الفهرست، تحقیق رضا تجدد. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی. (۱۴۱۶ هـ). تهذیب التهذیب، تحقیق عادل مرشد. ابن حبان، محمد. (۱۴۰۸ هـ). الثقات. ابن عساکر، علی بن حسن. (۱۴۱۵ هـ). تاریخ مدینه دمشق، تحقیق علی شیر. اربلی، علی بن عیسی. (بی تا). کشف الغمّه فی معرفه الاثمه. تهرانی، آقا بزرگ. (بی تا). طبقات اعلام الشیعه. ابراهیم، شمس الدین. (۲۰۱۳ م). قصص العرب. امین عاملی، محسن. (۱۴۰۳ هـ). اعیان الشیعه، تحقیق حسن امین. امین عاملی، محسن. (۱۹۸۷ هـ). مستدرکات اعیان الشیعه. خوارزمی، محمد بن احمد. (۱۴۱۱ هـ). مفاتیح العلوم. بصری، محمد. (۱۴۱۰ هـ). الطبقات الکبری. بلاذری، احمد بن یحیی. (بی تا). انساب الاشراف، تحقیق محمودی. تنوخی، محسن بن علی. (۱۹۷۱ م). نشوار المحاظرة و اخبار المذاکره تحقیق عبود الشاجی. البستی ای، ابن حبان؛ محمد بن احمد، حاتم. (بی تا). مشاهیر علما الامصار. ابن ابی حاتم رازی؛ محمد بن عبدالرحمن. (بی تا). الجرح و التعذیل، تحقیق معلمی یمانی. بغدادی، خطیب؛ احمد بن علی. (۱۴۱۷ ق). تاریخ بغداد. خلیفه بن خیاط؛ ابوعمر بن ابی هریره لیثی. (۱۴۱۵ ق). تاریخ خلیفه، تحقیق فواز. کشی، محمد بن عمر. (بی تا). الرجال، نسخه الکترونیکی و دیجیتال. حموی، یاقوت. (۱۹۹۳ م). معجم الادبا، تحقیق احسان عباس. ذهبی، محمد بن احمد. (۱۴۲۸ هـ). تذکره الحفاظ. زرکلی، خیر الدین. (۱۹۸۹ م). اعلام قاموس تراجم لاشهر الرجال و النساء من العرب و المستعربین و المستشرقین. زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۸۴ ش). تاریخ ایران بعد اسلام، ج ۱۱. سبحانی تبریزی، جعفر. (۱۴۱۸ ق). موسوعه طبقات الفقهاء. شبستری، عبدالحسین. (۱۴۱۸ هـ). الفائق فی رواه و أصحاب الإمام الصادق علیه السلام. صدوق، محمد بن علی. (۱۳۷۸ ش). عیون اخبار الرضا. طوسی، محمد بن حسن، الرجال، تحقیق جواد القیومی، قم، مؤسسه نشر الاسلامی. قادری، حاتم. (۱۳۹۸ ش). تحول مبانی مشروعیت خلافت: از آغاز تا فروپاشی عباسیان. لمبتون، آن. کی. اس. (۱۳۷۴ ش). دولت و حکومت در اسلام، ترجمه عباس صالحی و محمد مهدی فقیهی. مجلسی، محمد باقر. (۱۳۶۳ ش). بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الاثمه الاطهار. محدث قمی، عباس. (۱۳۸۵ ش). وقایع الایام. قاضی ابویوسف، یعقوب بن ابراهیم. (بی تا). کتاب الخراج. موسوی الخویی، سید ابوالقاسم. (۱۴۱۳ هـ). معجم رجال الحدیث، با تصحیح و اضافات، چاپ پنجم.

- نجاشی، احمد بن علی. (۱۴۰۷ هـ). رجال النجاشی.
واقدی، محمد بن عمر. (۱۴۰۴ هـ). المغازی.
وکیع، خلف بن حیان. (بی تا). اخبار القضاة، مراجعه سعید محد الحسام.
الهادی، درقاش. (۱۹۸۱ هـ). نظام الخراج من خلال کتاب الخراج.
حموی، یاقوت. (۱۴۱۷ هـ). معجم البلدان.
یعقوبی، ابن واضح. (۱۳۸۲ ش). تاریخ یعقوبی، مترجم محمد ابراهیم آیتی.